

تاریخ 29/04/2009

دوکتور صلاح الدین (سعیدی- سعیدافغانی)
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی
افغان و مرکز کلتوری در حق لاره

عفت کلام و آزادی بیان؟

در دوبخش: بخش اول:

آزادی بیان از تعرض مصون است

هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیله گفتار، نوشته، تصویر و یا وسایل دیگر، با رعایت احکام مندرج این قانون اساسی اظهار نماید. هر افغان حق دارد مطابق به احکام قانون، به طبع و نشر مطالب، بدون ارایه قبلی آن به مقامات دولتی، بپردازد. احکام مربوط به مطابع (چاپخانه ها)، رادیو و تلویزیون، نشر مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی توسط قانون تنظیم می گردد. ماده سی و چهارم قانون اساسی دولت اسلامی افغانستان.

قانون رسانه های دولت اسلامی افغانستان:

ماده اول: این قانون بادر نظر داشت اصول و احکام دین مبین اسلام و به تاسی از حکم ۳۴ قانون اساسی و رعایت ماده نوزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر به منظور تأمین آزادی فکر و بیان و تنظیم فعالیت رسانه های همگانی در کشور وضع گردیده است.

ماده دوم: اهداف این قانون عبارت اند از: ۱/ حمایت و تضمین حق آزادی فکری و بیان. ۵/ رعایت اصل آزادی بیان و رسانه های همگانی مسجل در اعلامیه جهانی حقوق بشر با رعایت اصول و احکام دین مقدس اسلام. ماده هفتم: ۱/ هر شخص حقیقی و یا حکمی که از ناحیه یک رسانه همگانی مورد تعرض قرار گرفته، شخصیت، اعتبار و یا منافع مادی آن متضرر شده باشد حق دارد جواب رد آن را در عین رسانه بدهد. ۲/ رسانه مربوط باید بدون فوت وقت جواب را به طور رایگان در عین رسانه شماره یا نشر بعدی به نشر بسپارد. همچنان ماده ۲۲ این قانون رادیو و تلویزیون های خصوصی را به رعایت توازن در نظریات طرفین حکم میکند.

خواننده محترم !

موضوع را که میخوام با شما در میان گذارم و بر آن نکاتی چندی را خدمت شما ارایه کنم مطلب است که مدتها قلبا من را ناراحت ساخته و جهت یافتن معیار و موضع درست در مورد آن در جدال درونی باخود ام. مسأله **عفت کلام** و متصل به آن بحث **آزادی بیان**؟ مسأله نوشته های انتقادی و اظهار نظر بر سر مسایل که به آن موافق نیستیم. حدود و ثغور چنین بحث ها و نوشته های انتقادی؟ ضرورت همچو بحث های انتقادی؟ و بلاخره هدف از نوشته انتقادی؟

شما میدانید که عفت و پاکی کلام از لحاظ لغوی کدام واژه و مطلب قابل بحث طویل نخواهد بود و نیست. درین مبحث تلاش دارم تا توجه شما را با ملاحظات کوتاه بالای مفاهیم، حدود و ثغور **اصطلاحی** این واژه و این اصطلاح متمرکز سازم و ملاحظات و نقاط چندی عملی را جهت بحث باز نمایم.

عفت کلیمه عربی است. **عفت در لغت** پاکی، پاک دامنی، عصمت، پرهیزگاری، و ترک شهوت است. **عفت** حاصل شدن حالتی برای نفس و جان انسان است که به وسیله آن از غلبه و تسلط شهوت جلوگیری می شود و اصلش بسنده کردن، در گرفتن چیز اندک است و طلب عفت و پاکدامنی و بازایستادن از حرام، استعفاف نام دارد. کلیمه عفت در زبان انگلیسی به معنای **MODESTY, VIRTUE, HONOR, PURITY** آمده است.

عفت در اصطلاح اخلاق، یعنی قوه شهوت در خوردن و آمیزش جنسی، مطیع عقل باشد و از چیزی که عقل و شریعت از آن نهی فرموده است، دوری کند و این حد اعتدال در شرع، مورد تأیید قرار گرفته است. وقتی می گوئیم عفت غلبه و تسلط بر شهوت، در اینجا فقط شهوت جنسی هدف و مقصود نمیشود، بلکه مفهوم عام آن مراد است؛ که از جمله میتوان از شهوت مال، جاه، خوردن، تکلم کردن و... نام برد، که عفت در همه اینها کنترل کننده است.

عفت از مهمترین فضایل انسانی محسوب می آید، برخی برای معرفی عفت به اساس (الاشیاء تعرف باضدادها) قاعده - اشیا به ضد شان شناسایی میشوند، این واژه را به ضدش یعنی استعمال کلیمه هتاکی (پرده

تعداد صفحات: 1 از 6

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید

maqalat@afghan-german.de

داري) استفاده نموده و توضیح میکنند. به همین علت در بسیاری از موارد عفت را در مورد پرهیزکاری در خصوص، مسایل جنسی استعمال کرده‌اند. در حقیقت عفت حد اعتدال شره و خمودی است.

"شره" فرو رفتن انسان در شهوات و "خمود" یعنی بی حرکتی در جهت لذات مشروع است که بدن به آنها به طور طبیعی و از سر ضرورت بدنی، احتیاج دارد. پاکدامن کسی است که اعمالش مطابق شریعت، عقل و جوانمردی باشد.

شرم، پرهیز، شکیبایی، بخشندگی، قناعت، نرم خویی، نظم، پند پذیری، خوش رفتاری و وقار در نتیجه عفت ورزی بوجود می‌آیند. در مورد شکم هم حد وسط مطلوب است و نباید برخی از روایاتی که در مدح و فضیلت افراط در گرسنگی آمده ما را به اشتباه اندازد.

شارع مقدس باید در مقابل طبع سرکش، چنین سخن گوید و این از اسرار و حکمت شریعت است که هر وقت طبع انسان جانب افراط چیزی را طلب کند، شرع مبالغه و افراط در منع از آن می‌کند تا فرد به حال اعتدال برگردد. مفهوم عفت در قرآن کریم:

قرآن عظیم الشان در چندین آیه متبرکه به مسئله عفت تماس گرفته و با فهم عالی آنرا تذکر داد است. از جمله میفرماید: «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ بَكَاحًا حَتَّى يُعْزِبَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...» «و کسانی که امکانی برای ازدواج، نمی‌یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز گرداند.»

در مسأله همنشینی باید جامع‌نگر بود. نه زاهد نمای و ریاکار و نه مانند کسانی که فاقد عفت در کلام باشند. هیچ یک از کسانی که عفت کلام ندارد همنشینان خوب، مثبت و سازنده‌ای نیستند. البته در حد ضرورت با همه آنها میتوان سر و کار داشت. سرو کار داشتن به مفهوم راهنمایی و نشان دادن راه حق و باطل و راه درست و برحق وظیفه است. لیکن برای دوستی و معاشرت باید بهترین‌ها را انتخاب کرد.

کلام و قلم نیز از حد وسط و عفت، بی‌نصیب نیستند. مراعات عفت کلام و قلم از جمله واجبات اخلاقی است. در جوامع مستقر بشری این مسأله در قوانین نیز تنظیم گردیده. نه یکی را و کلام را که حقتش بسیار بالا برد و نه بالعکس و نه طور افاده کرد که به مذمت پرداخت و از حوزه عفت کلام و قلم بیرون رفت.

چنانچه گفته آمدیم **آزادی بیان و حق داشتن نظر** خویش در جامعه دموکراتیک! و در کلکتیف و گروه‌های بشری مستقر و نورمال حق مسلم هر انسان است. اما آزادی بیان و قلم را که آغاز و انجام آن کجاست باید تشخیص کرد. ما منحیت مسلمان و انسان دو معیار تمیز داریم: ۱/ بر اصل هدایت دینی و عقیدوی یعنی قاضی داخلی. ۲/ بر اصول قوانین نافذ.

اگر ما ماده ۲۲ قانون اساسی کشور را (متن ماده در آغاز این بحث نقل شده) معیار و ملاک قرار میدهیم و از آن صرف در قسمت داشتن حق استفاده بریم و وجیهه که درعین ماده است نادیده بگیریم و یا هم مواد دیگر قوانین و از جمله ماده ۵۹ قانون اساسی (متن در پایین است) را فراموش نموده یعنی حق را بدون وجیهه استفاده میبریم - نادرست و خلاف قانون خواهد بود.

بر ماست تا به در نظر داشت اصول و قواعد بالا آغاز و انجام آن کلام و نوشته خویش را دقیقاً درک کرده و در موارد که موافق نیستیم با براه بردن قواعد و میتود های انسانی در صدد تغییر آن برآمده، راه و نظر خویش را با استدلال که داریم جهت قضاوت پیش کش نماییم. چرا از عدم موافقت آغاز میکنیم و چرا از موافقت ها آغاز نه کنیم؟ آنچه به من تعلق دارد در نوشته و مطالب ارایه شده نویسنده گان محترم مطالب زیادی درمی یابم که ضرورت به نوشتن در آن را نمی بینم. لذا به نکات که آنرا گمراه کننده دانسته و عدم اظهار نظر را به اصل (اگر بینی که نابینا و چاه است - اگر خاموش بنشیننی گناه است) عمل نموده و موضع مشخص خویش را با منطق که وجود دارد خدمت خوانندگان محترم پیش کش نموده ایم. از افراط و تقریط و استعمال جملات رکیک و مذمت بار جلوگیری نموده و متوجه بود که افراط و تقریط ها در همچو موارد موجب تباهی جوامع بشر گردیده اند.

درین ارتباط بجاست تا سوال عمده و اساسی را مطرح کرد که آیا آزادی بی مسولیت واقعاً آزادی است یا درواقعیت خلاف آزادی؟ مسلم است که حق بدون وجیهه و آزادی بی سرحد و آزادی که آزادی دیگران را بدون مبرر قانونی محدود کند به صورت قطع قابل قبول نیست. همچنان نباید اداء مسولیت و نوشته نقدی را با مراعات و عدم مراعات اصل عفت کلام مغالطه کرد.

آنچه مینویسیم باید با مسؤلیت بنویسیم **عفت** و پاکی کلام را نگه داریم. **آزادی قلم و بیان** باید و باید با مسؤلیت و برخورد مسؤله همراه باشد. **عفت و پاکی کلام** باید نگه داشته شود.

در موضع گیری، انتقاد و نوشته و کلام انتقادی و عدم موافق باید از استعمال کلیات کوچک و بازار و کلیات رکیک که قبل از همه سبب خوردی خود شخص میگردد تا شخص دیگر- دوری جست. حضرت محمد (ص) (پیامبر اسلام) فرمودند که نباید والدین خویش را دشنام داد. صحابه پرسیدند که چطور؟ گفتند همینکه والدین کسی دیگر را دشنام دادیم یعنی که والدین خویش را دشنام دادیم و....

چنانچه گفته آمدیم ضرورت است تا به نکات که با هم توافق داریم بیشتر متمرکز شویم. باید متوجه بود که منظور ما از نقد چیست؟ آیا منظور از نقد یافتن راه درست و جستجوی حقیقت است و یا هم هدف توهین دیگران است؟ فضل فروشی است؟ خود را از دیگران فهمیده جلوه دادن است؟ در نقد و تحت نام نقد و یا در نوشته نقدی همچنان سفارش های که در نوشته ها باید عفت کلام را در نظر داشت دقیقاً به چه مفهوم است و این عدول از خط سرخ به اصطلاح این خط سرخ از کجا آغاز میگردد؟ آیا سخن صریح و قاطع برای کسانی که خطوط سرخ را عبور میکنند و به همه مقدسات من توهین میدارند خود به معنای عبور از خط سرخ و عدم مراعات عفت کلام است؟ اگر تشخیص کردیم که این صدای مثلاً پرنده قمری است و یا هم از زاغ - یعنی **تشخیص صدای زاغ** و گفتن این کلیمه عفت کلام را مراعات نه کردیم؟ در حالیکه این قبل از همه ارتباط به کسی دارد که صدای زاغ را کشیده و نه به من که صرف صدای زاغ را تشخیص کردیم.

آیا درست، حتمی و حتمی باید به سطح عالی و بدون نقص و بدون غلطی املائی و انشایی نوشت و یا هم اصلاً نه نوشت؟

این و نکات و ملاحظات مشابه که یافتن جواب درست به آن ما را به راه و موضع درست خواهد کشاند.

و اما سیاه را سیاه گفتن و سفید را سفید گفتن و **تشخیص و خبر دادن** و درین **تشخیص** با تمام اخلاص و صداقت اظهار **نظر** مسؤله و مستدل کردن که سبب قناعت خود و دیگران گردد و اشیاء را به نام که شایسته آن است مسما کردن به معنای عدم مراعات عفت کلام است؟

مثلاً وسایل اطلاعات جمعی از خبر بد، جنگ و کشت و خون خبر میدهند. سوال مطرح است که این وسایل اطلاعات جمعی اند که چنین حوادث را ایجاد کرده اند یا صرف وظیفه و رسالت خبردادن عینی از قضیه نموده اند؟ جواب کاملاً واضح است که وسایل اطلاعات جمعی ادار رسالت نموده اند و ایجاد گر حادثه بد نیستند.

مثلاً ما پروگرام را به نام به اصطلاح از تلویزیونی جهانی... افغانستان میبینیم. اما میدانم که با ملاحظه محتوی پروگرام این صرف و صرف یک پروگرام نیمه رادیویی بیش نیست. بخاطر اینکه تقاضای که از یک پروگرام تلویزیونی داریم در بین پروگرامها نیست و بیشتر به پروگرام رادیویی میمانند. در روی پرده تلویزیون نطق و گرداننده پروگرام از آغاز تا انجام نشسته و در نقش متخصص همه امور و همه اشیاء از هر جا و از همه امور بحث دارد و به وعظ و نصیحت میپردازد و در اخیر هم از من بیننده توقع دارد که برای ادامه همچو پروگرام که صرف و صرف لفاظی شخص واحد است پروگرام وی را با درک و احساس وطن دوستی خویش سپوزور و کمک مالی کنم. ای عجب!

من این پروگرام رادیویی را که خود را پروگرام تلویزیونی میگوید - پروگرام رادیویی بیش نمیدانم. که برای نشر و پخش چنین پروگرام رادیویی به چنین مصارف گزاف پروگرام تلویزیونی ضرورت نیست. من این پروگرام را در یک نطق ناراضی از همه و انتقاد کننده همه و میدانم و کوالیته پروگرام را بسیار ضعیف و خارج از نورم های پروگرام های تلویزیونی میدانم و آیا این کلیات و تشخیص و استدلال من توهین و عدم مراعات اصل عفت کلام است؟ به فکر و فهم من هرگز نه. اگر سفارش میکنند که اگر پروگرام خوش شما نمی آید پروگرام دیگر را تماشا کنم. سفارش خوب است اما من توقع دارم که همین پروگرام به اصطلاح تلویزیونی به نورم و ستندرد معیین برسد و تشنگی مردم ما را اشباع کند.

بحث را یک کم توسعه دهیم و آن اینکه در قران کریم و کتب مقدس نیز قصه های از نمرود و فرعون آمده. اگر ما از بازگوی این قصه های بد بخاطر عبرت، تربیه و رهنمایی استفاده برده و با امانت داری در مورد گفتار و عمل میکنیم نه تنها کار بد را انجام نه داده بلکه اداء رسالت نموده ایم. اما اگر با ذکر این مطالب به نفع آنها موضع گرفته و یا هم مطالب حواشی و ملحقات تائیدی بر آن میافزایم دیگر صرف نقل قول و بازگویی نیست بلکه کار برای شر و فساد است نه نقل قول.

مثلاً کسی حین قضاوت به گذشته کسی و آن هم بی ارتباط و غیر مسؤله و با ساده سازی با خلط کردن **مسئولیت اخلاقی، مسؤلیت سیاسی، ایمانی و وجدانی و بالاخره مسؤلیت** جزایی پرداخته و کسی را متهم به **جنایت کار**

میکند و با وجود توضیحات متواتر و پیهم شخص لجوجانه، سبکسرانه و افراطی به نظر خویش استاده است و تاکید میکند. مثلاً میگوید و تأکید دارد که همه مجاهدین ویا هم قومندانان مجاهدین بد، همه اعضای حزب اسلامی و همه اعضاء جنبش طالبان بد و همه اعضاء حزب دیموکراتیک خلق افغانستان بدون تمیز بد و جنایت کار اند و تمیز در بین نیست. به همچو اظهارات خلاف قانون، خلاف وجدان و خلاف واقعیت تأکید دارد و جانب دیگر این اظهارات غیر مسؤولانه را حد اقل **غیر مسؤولانه، خلاف واقعیت، خلاف قانون و چرند** چیزی بیش نمی داند. آیا استعمال همچو کلیمات بر اظهارات غیر مسؤولانه عدم مراعات اصل عفت کلام است؟

من به این باورم که دیکتاتوری پرولتاریا، راه رشد غیر سرمایه داری، مالکیت دسته جمعی بر وسایل تولید، محوه پنداشتن نقش شخصیت در کلکتیف، اقتصاد رهبری شده، سنترالیزم دیموکراتیک، دید طبقاتی و تعریف طبقاتی از دولت، آشتی ناپذیری طبقاتی، فهم طبقاتی توزیع عادلانه نعمات مادی و مطالب است خلاف رموز طبیعی بشر و در اکثر موارد به جزء به خون و ماتم ملت ها به چیزی دیگری نمی انجامد و نه انجامید. و اما تمام آنهایکه که عضو حزب دیموکراتیک خلق افغانستان را داشتن و وسایل بالا را جهت تامین عدالت اجتماعی آگاهانه و نا آگاهانه به کار میبردند، هدف شان ماتم و خون ریزی ملت بود؟ جواب کاملاً واضح است که نه. در مسایل عقیدتی بحث به درازا خواهد کشید. لذا کسانی که هدف خدمت را داشتند و کسانی که قبلاً متولد شده و در چوکات های معیین تقریباً خارج از اراده خود شدند و قصد جرم و جنایت را نداشته و ندارند و کسانی که مرتکب جرم شدند این هر همه حالات را بدون تفکیک مغالطه کردن به فهم من بی انصاف، بی عدالتی و در موارد معیین چرند بیش نیست. آیا استعمال این کلیمات عدم مراعات اصل نگهداری عفت کلام و قلم است؟ به فکر من نه.

به فهم من زمان آن رسیده که تا تقسیم بندی های ساده و آسان ساز دیروز را کنار گذاشته و از اندیشه های راست و چپ عبور نموده اندیشه ها مستقیم و صراط المستقیم را بدون پیش داوری انتخاب و همان نظر و نسخه که به منفعت مردم افغانستان است و برای خدمت به خلق الله است در پیش گرفته و به رنج و آلام مردم خویش خاتمه بدهیم. ککرک و خشک سرانه اگر دیروز گفتم که ۱۸ ساله بودم و امروز باید بگویم که ۱۸ ساله هستم و به اصطلاح مردان را یک گپ است؟! دیگر به درد نمی خورد. این استعمال کلیمات ککرک و خشک سرانه عدم مراعات عفت کلام و قلم است؟ من فکر میکنم نه.

کسی به تلویزیون جهانی افغانستان ظاهر میشود و خود برای خود با پیش کش کردن و از بر خوانی چند نظر و اندیشه ها متفکرین دیگر و کلیمات بی ارتباط، فالبینانه و خلاف تمام نورم های اکادمیک، نورمها ملی و بین المللی برای خود خود لقب داکتر، سر محقق، اکادمیسین و را خطاب کرده به مطالب که اصلاً درست نیست و واقعیت ندارد میپردازد. اگر ما چنین شخص را **فریب کار، شارلتان، فالبین** میدانیم، آیا ما عفت کلام را مراعات نه کرده ایم؟ آیا وسایل اطلاعات جمعی و مسؤلین وب سایت ها حق دارند نوشته های که همچو افراد را افشاء میدارند با در نظر داشت مراعات اصل عفت کلام و قلم از نشر باز دارند؟ من فکر میکنم که نه. در مسایل معیین باید از جریت لازم کار گرفت و مسؤولانه تر برخورد کرد. از جانب دیگر تاحدی هم مشکل مسؤلین وب سایت ها هم قابل درک است.

من به این باورم که استعمال کلمات فوق در برابر همچواظهارات نه تنها بی عفتی در کلام نیست بلکه ضرورت و اداء رسالت است. درست است که در برابر خلط کننده مسؤلیت های متفاوت و همچو اظهارات غیر مسؤولانه که در مثال بالا آمد - باید تشریح و توضیح صورت گیرد و برای بخشی شان درک داشت. ما قبول داریم تمام احزاب و سازمان های سیاسی که در گذشته در قدرت سیاسی بودند و یا در قدرت سیاسی سهم داشتن در مورد تمام آنچه در زمان حاکمیت و در مدت این قدرت سیاسی شان سپری شده و همه کسانی که در آن زمان زندگی میکردند به نوع مسؤلیت دارند. هر یک از ما بخاطر کف زدن خود به امر حق ویا ناحق، بخاطر سکوت خویش به مقابل نظام و سیستم سیاسی جابر، نادرست، بخاطر اجراء عمل نا روا، بخاطر دهن جوال گرفتن با دزد، بخاطر خندیدن به معنای توافق به عمل نادرست و **مسؤلیت داریم. در ثواب و گناه آن شریکیم** و باید در سطوح مختلف از آن جواب گو باشیم. این جوابگوی در سطح اخلاقی و وجدانی و قاضی درونی، در سطح مسؤلیت سیاسی، در سطح جزایی مطرح شده میتواند. باید قبول کرد و دانست که مسؤلیت جزایی متوجه شخص حقوقی شده نمیتواند. شخصیت حقوقی (مثلاً حزب و یا سازمان سیاسی) را نمیتوان به بازپرسی جزایی کشاند. در مورد افراد و اشخاص میتوان از مسؤلیت جزایی صحبت کرد. **در مسایل جزایی هدف از جزاء: تربیه و بازگشتاندن منحرف به زندگی نورمال و تربیه، وقایه، تذکیه و تأمین عدالت است.**

دین مقدس اسلام و سیستم حقوقی اسلامی به تأمین عدالت تأکید دارد اما زمانیکه عدالت تأمین شد دین اسلام سفارش میکند که عفو بهتر است و ثواب بیشتر دارد. دین اسلام برای ورثه مقتول سفارش دارد که اگر از قصاص

بگذرد بهتر است و ثواب بیشتر دارد. اما حتی پارلمان کشور را حق نمیدهد که عوض ورثه شخص قاتل و متجاوز را مورد عفو قرار دهند.

در مسایل حدودی دین اسلام آنقدر شرایط اثبات تخلف را دقیق توضیح و اثبات قضیه را آنقدر با شرایط بسیار دقیق و مشخص اثباتیه مهار میکند که در اکثر موارد جزا های حدودی در حد و در هدف تربیه و وقایه باقی میمانند.

دین اسلام در صورت توازن ادله مبنی بر اثبات و عدم اثبات به عدم اثبات تخلف تأکید دارد. این اصول حقوقی را که دین مقدس اسلام قرن‌ها قبل سفارش کرده در قوانین مدرن قرن ۲۱ نیز به انواع مختلف تبارز کرده و از آن استفاده شده و میشود.

اگر ما تاکید داریم که اکثریت قریب به اتفاق مردم افغانستان مسلمان اند و قوانین برای خدمت به ملت و توسط اراده ملت تنظیم میشود و قوانین باید برای حفظ همان ارزشهای که این اکثریت قاطع آنان مطالبه دارند باشد. و حقوق دیگران در چوکات قانون نگهداری شود این به معنای توهین دین دیگر و عدم مراعات عفت کلام نیست. باید به مفهوم آزادی دقت کرد. اگر ما با درک بی عدالتی‌ها و نابسامانی‌های گذشته و مصایب بی شماری که بر کشور ما وارد آمده است معتقد هستیم و راه حل را نه در انتقام گیری‌ها، عملی کردن بی عدالتی‌ها دیگر میبینیم بلکه در حاکمیت تساوی حقوق اتباع این کشور در تطبیق و عدم تطبیق قانون میبینیم خلاف آزادی عمل نه کرده بلکه راه عادلانه را پیش بینی و مطرح می‌داریم. و آنها را که لجوجانه به طرف انتقام و تباهی دیگر میروند آنها را لجوج، معذور و یا مزدور بدانیم به فهم من خلاف عفت کلام نیست. اگر ما آنها را که تحت بهانه تحکیم وحدت ملی به عده از تاجران سیاسی و قومی برای استقرار حاکمیت خویش معامله میکنیم و به دیگران چنین توجیه نموده که این معامله گری‌های ما با افراد و اشخاص و شخصیت تقلبی و استفاده جو مراعات وحدت ملی است و این غلط فهمی و معاملات و تاجرات سیاسی را بر ملا میسازیم این عدم مراعات اصل عفت کلام نیست بلکه گفتن واقعیت‌ها است.

اگرما با اعتراف به فداکاری‌ها، مبارزات تاریخی، جهاد و مقاومت بر حق تمام مردم افغانستان و ارج گذاری به مقام والای شهدای راه آزادی کشور را با درک این که افغانستان واحد و یکپارچه متعلق به همه اتباع، اقوام و مردم این سرزمین است و با رعایت منشور ملل متحد و با احترام به اعلامیه جهانی حقوق بشر، به منظور تحکیم وحدت ملی و حراست از استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور، به منظور تاسیس نظام متکی بر اراده مردم و دموکراسی، به منظور ایجاد جامعه مدنی عاری از ظلم، استبداد، تبعیض و خشونت و مبتنی بر قانونمندی، عدالت اجتماعی، حفظ کرامت و حقوق انسانی و تامین آزادی‌ها و حقوق اساسی مردم، به منظور تقویت بنیادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دفاعی کشور، به منظور تامین زندگی مرفه برای همه ساکنان این سرزمین، و سرانجام، به منظور تثبیت جایگاه شایسته افغانستان در خانواده بین المللی این قانون اساسی را مطابق با واقعیت‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی کشور و مقتضیات عصر، از طریق نمایندگان منتخب ملت خواهانیم و عده لجوجانه در براندازی آن اند و یا با معاملات غیر معیاری و غیر شفاف دست به معامله میزنند، این افراد که خلاف منافع وطن ما کار میکنند با تمام صراحت افشاء و در تجرید شان باشیم کار خلاف عفت کلام نه کردیم. بلکه سفید را سفید و سیاه را سیاه نامیده ایم. بشریت امروزی همین دموکراسی نیم بند با تمام کمی‌ها و کاستی‌های خویش دارد. مشروعیت راه‌های حل مسایل مطروحه در افغانستان از ملت بدست آید.

اگر ما معتقد هستیم که منظور از صحتب و مذاکره با مخالفین مسلح دولت دادن قدرت و سهم در قدرت سیاسی به آنها نیست بلکه این مذاکره به معنای روشن ساختن قواعد بازی است تا مشروعیت راه حل خویش را در انتخابات آزاد و شفاف مطابق قانون اساسی از ملت به دست آورد. آنها که مذاکره با مخالفین مصلح را بالاتر ازین دانسته و یا هم به مفهوم تقسیم غنائم!؟ و تقسیم کرسی‌ها و ما این فهم را غلط و نابکار دانسته بر اصل اراده ملت از طریق انتخابات تاکید داریم. این اظهار نظر و فهم خویش را خلاف عفت کلام نمی دانم.

یکی کمی به تفصیل پردازم و حالتی را مثال بیاورم و آن اینکه مثلاً افراد قبلاً متولد شده و در زمانی زندگی میکردند که در آن زمان ظلم بود و در برابر ظلم و تعدی ساکت ماندن. این سکوت در همه موارد سبب مسؤلیت جزایی شده نمیتواند. اما هست موارد که عمل را باید نمیکردی اما کردی و عمل را باید میکردی نه کردی. درین هر دو حالت مسؤلیت مطرح است.

مثلاً طبیب و داکتر به محل گذر کند که در آن محل شخص مریض به وی عاجل ضرورت دارد اما کمک نه کرد.

مثلاً شخص مسؤول دولتی وظیفه داشت که وظیفه را به موقع اجرا کند اما نه کرد و عمل است که باید نمی کرد اما کرد (ماده ۲۲ قانون اساسی: هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است....، اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می باشند، ماده ۲۴: آزادی حق طبیعی انسان است. این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم می گردد، حدودی ندارد، آزادی و کرامت انسان از تعرض مصون است. دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسان مکلف می باشد، ماده ۲۵: برائت ذمه حالت اصلی است، متهم تا وقتی که به حکم قطعی محکمه (دادگاه) با صلاحیت محکوم علیه قرار نگیرد، بی گناه شناخته می شود. ماده ۲۶: جرم یک عمل شخصی است. تعقیب، گرفتاری یا توقیف متهم و تطبیق جزا بر او به شخص دیگری سرایت نمی کند. ماده ۲۹: تعذیب و شکنجه انسان ممنوع است، ماده ۳۴: اتباع افغانستان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارا می باشند.....

ماده ۵۹: دولت مکلف است، به منظور ایجاد اداره سالم و تحقق اصلاحات در سیستم اداری کشور تدابیر لازم اتخاذ نماید، اداره اجراء خود را با بیطرفی کامل و مطابق به احکام قانون عملی می سازد. اتباع افغانستان بر اساس اهلیت و بدون هیچ گونه تبعیض و به موجب احکام قانون به خدمت دولت پذیرفته می شوند. ماده ۵۶: پیروی از احکام قانون اساسی، اطاعت از قوانین و رعایت نظم و امن عامه و جیبه تمام مردم افغانستان است. ماده ۵۹: هیچ شخص نمی تواند با سوءاستفاده از حقوق و آزادیهای مندرج این قانون اساسی، بر ضد استقلال، تمامیت ارضی، حاکمیت و وحدت ملی عمل کند. ماده ۶۴: رئیس جمهور دارای صلاحیتها و وظایف ذیل می باشد. ۱/ مراقبت از اجرای قانون اساسی،

اگر ما بیست سال حبس تاییدی ستره محکمه افغانستان را برای آقای کامبخش غیر عادلانه میدانیم این به معنای برأت دادن به آقای کامبخش و توهین به محاکم و خلاف اصل نگهداری عفت کلام نبوده بلکه فهم خویش را در مورد هدف از جزاء و منافع اسلام و مراعات قانون بیان داشته میخوایم به قناعت و برخورد قانونی تأکید بداریم. اگر کسی و یا هموطن اشتراک در انتخابات آینده کشور را از آغاز منتفی نموده و یا رد میکند در واقعیت نه تنها اداء مسؤولیت اسلامی و مسؤولیت فرد سالم و فعال این جامعه را مراعات نمی کند (ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیر ما بانفسهم - الایه، و امرهم شورا بینهم. الایه) بلکه زمینه را برای به قدرت رسیدن افراد نابکار مهیا میسازد. اگر ما مبارزات انتخاباتی را با سیاه سازی دیگران متمرکز ساخته تا اینکه ما خود چه برای گفتن داریم - خطاء کردیم. آکر ما یکی و صرف یکی از کاندیدان را همه کاره دانسته و دیگران را بی کاره و صاحب هیچ صلاحیت و کار نمی دانیم خطاء کردیم. اگر ما به وجود رهبران و زعمای دایمی معتقدیم خطاء کردیم. اگر ما منتظر مهدی موعود درین انتخابات ایم خطاء کردیم.

اگر ما به این معتقدیم که رهبر و زعیم نیست و وجود ندارد که ملت بالای آن جمع شود- خطاء کردیم. ما آنچه داریم باید حد اعظمی با برخورد انتخاب بهترین بهترینها مبادرت ورزیم و از دیگران تقاضا کنیم که به این بهترین بهترها بدون ضیاع وقت بپیوندند. راه دیگری وجود ندارد. نباید و حق نداریم باز هم فرصت های نیک و مناسب را از دست داد.

ادامه دارد!